



عکس: سارا صفائی | شهرآرا

گفت‌وگو با بانو نرگس شفائی

کارآفرین برتر حوزه زنان در کشور که ۳ تعاونی راه‌اندازی کرده است

از نانوایی تا نان آوری

۶۸

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۴۶۷، روزنامه شهرآرا
شنبه ۰۸ ۰۶ ۱۴۰۰

روایتی از بانو زهرا قیداری
پرستار ۸ سال دفاع مقدس که
در پی ابتلا به ویروس کرونا آسمانی شد

صدای چکش
تابوت شهدا
قطع نمی‌شد

۳



شهربانو

۲۳ شنبه
۸ شهریور ۱۴۰۰
۳۰ مهر ۱۴۴۴ شماره ۲۴۶۷

(۲)



تکتم جاویدی

کارشناس ارزش‌روشناسی عمومی

(فروغ)

گریه و زاری را بگذار برای بعد

کردم برای اوضاعی که از این بدتر نیست. همین فکرهای ساده می‌تواند تحمل شرایط سخت را آسان‌تر کند. بیشتر ما در روزها و ساعت‌های دشوار، درگیر نشخوارهای فکری هستیم. نشخوار فکری توجه افراطی ذهن به یک اتفاق و تمرکز بیش‌ازحد بر چرایی‌ها و نکات منفی علت آن اتفاق است که نسبت به رویدادهای گذشته رخ می‌دهد. نشخوار فکری و تکرار مداوم مشکلات گذشته، بی‌انصافی‌هایی که در حق شما شده یا سختی‌هایی که کشیده‌اید سبب می‌شود توانی برای جنگیدن با مشکلات کنونی نداشته باشید، به زنی تبدیل شوید که تنها خودش را سرزنش کرده است و از همه چیز و همه آدم‌ها شاکي است.

در کنار چنین گزینۀ ای، کمبود مهارت حل مسئله را هم بگذارید. برای زن یا مردی که یاد نگرفته در سختی‌ها چه‌طور زندگی را بچرخاند یا همیشه به دیگران متکی بوده است مدیریت چنین روزهایی گاهی در تصوراتش ناممکن است.

زمانه‌ای که در آن زندگی بیش از هر وقت دیگری به آدم‌هایی نیاز دارد که بتوانند به تنهایی بار سختی‌ها را به دوش بکشند. هیچ‌وقت در ذهنتان هم تصور نمی‌کردید روزی که بیمار شدید در خانه تنها بمانید و هیچ‌کس جرئت نزدیک شدن به شما را هم نداشته باشد اما می‌بینید که اتفاق افتاد. یک سال است که دارد اتفاق می‌افتد و داریم کم‌کم به آن هم خومی کنیم. اکنون بیش از هر زمان دیگری به آموختن این مهارت‌ها نیاز داریم. به قوی شدن خود وجودی‌مان شاید روزهای بدتر از این هم در انتظارمان باشد، روزهایی که تنها تر از این شویم.

جواب تست مثبت بود. جواب‌های دیگر هم یکی پس از دیگری. همسر، مادرم، برادرم و به پسر هم رسید. ویروس خانواده را گرفته بود، ماجرای که یک سال و اندی است از بابتش هراس داریم. خبر مثبت شدن تست کرونا این روزها خبر بد همه ما شده است و لحظه‌ای می‌رسد که انتظارش را نداریم. ناگهان من بودم و حجمی از کار بیرون، مشغله و چند بیمار روی دستم. می‌توانستم بنشینم و ساعت‌ها زار بزنم به حال و روزم که چرا باید همه اعضای خانواده‌ام هم‌زمان بیمار شوند. چرا کسی نیست برای ما غذا بپزد، بچه را نگه دارد و برایم خرید کند؟ بعد، همه چیز را ببندازم گردن سرنوشت و بخت بد خودم که از همه بداقبال‌تر هستم اما فکر کردم فرصت برای غصه خوردن زیاد دارم. ترجیح دادم همه توانم را بگذارم برای پرستاری.

زندگی کردن در لحظه را زیاد شنیده‌ایم اما معنایش را شاید ندانیم. بیشتر آدم‌ها فکر می‌کنند زندگی یعنی خوش بگذران و غصه هیچ چیز را نخور. اما زندگی عادی غم و شادی را با هم دارد. مگر می‌شود فقط به شادی فکر کرد؟ زندگی کردن در لحظه یعنی همین حالا همین باش که بهترین است. در این لحظه غذا بپز! حالا فقط بچه‌داری کن! اکنون تنها زمان حضور در مهمانی و کنار دیگران است. زمان ناراحتی برای اتفاقات و حرف‌های این و آن را بگذار برای زمان خودش.

می‌توانستم هم‌زمان با پرستاری هم باز خودم را بدبخت بدانم و برایش ساعت‌ها غم داشته باشم اما هر لحظه که خسته بودم خدا را شکر

(پرتو)

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



یک حبه قند کنار چای تلخ همه غم‌های جهان!

صبح شده است! خورشید تابستان که برای سال‌های طولانی برایمان پیام شادی و سرخوشی داشت، اندوهناک بر فراز شهر مضطرب می‌تابد. صدای هیچ کودکی در کوچه نیست. کودکان در خانه می‌مانند تا در امان باشند. زنان و مردان نیز. خانه‌ها معنای دیگری یافته‌اند. خانه‌ها پناهگاه شده‌اند. در شهر چهره‌های نیمه‌پوشیده، دور از هم، به دنبال لقمه‌ای نان از این سو به آن سو می‌دوند به امید رسیدن به خانه. اندوه از در و دیوار شهر سوگوار می‌بارد. حال دوستان را اگر پرسیم، یا مریض‌اند یا مریض‌داری می‌کنند، یا سوگوار و غم‌دیده در کنج تنهایی نشسته‌اند! همه جا پیچ است از وضعیت سیاه شهر! اخبار بد حتی وقتی در گوشه خانه امن و راحت‌مان نشسته‌ایم، از دریچه تلفن همراه سرازیر می‌شود توی خانه، می‌ریزد روی فرش. حتی گل‌های قالی پژمرده و دلمرده‌اند. اخبار بد روی دیوارها راه می‌رود. اخبار بد روی میل با ما می‌نشیند و شب با ما به رختخواب می‌آید. ما هر روز در این حجم اندوه و اضطراب غوطه‌وریم. در دیدارهای کوتاه‌همان در خیابان، در تماس‌های تلفنی‌مان، در استوری‌ها و پست‌های صفحه اینستاگرامان، غم را به هم تعارف می‌کنیم. حلقه‌ای می‌شویم در زنجیره اضطراب. قرار نبود این طور باشد. بود؟!

شاید وقتی رسیدیم ما زن‌ها جهان را نجات دهیم. مگر نه اینکه همه مردم به خانه‌هایشان پناه برده‌اند؟ مگر خانه کجاست؟ یک چهاردیواری، با سققی به قاعده بلند، اثاثیه‌ای و فرش؟ نه! جایی که در آن بشود ساعتی نشست، فارغ از کار جهان! چای نوشید، روی مبل لمید، غذایی خورد و در تاریکی شب به رختخواب رفت؟! نه! جایی که می‌توانی از شر بیماری در امان بمانی؟! شاید. خانه اما اگرچه همه این‌ها هست، فقط این نیست. مگر جز این است که خانه قلمرو بلامنازع زنان است؟ مگر نه اینکه ما معنای خانه‌ایم؟! حتی بیش از این. من فکر می‌کنم خود خانه زنی است با پیراهنی راحتی با طرحی از گل‌های سوسن. خانه زنی است با موهایی کوتاه و شانه‌شده و درخشان، یا موهایی بلند و زیبا و پریشان! خانه زنی است که آرام از این سو به آن سو می‌رود. گلدان‌های زیبایش را آب می‌دهد. صبح‌ها نان یخ‌زده از فریزر بیرون می‌کشد، گرم می‌کند، سفره می‌چیند، عطر می‌زند. خانه زنی است که جهان کوچکی آفریده که اگرچه می‌داند آن بیرون غم هست، درد هست، اندوه هست و بیماری هست، باز زندگی را دوست دارد. باور کنیم که خانه‌های کوچکمان ما را نجات خواهند داد از این غم بی‌امان. خانه‌هایی که در آن ماییم، ما زنانی که بلدی‌ام از کوچک‌ترین و دم‌دستی‌ترین چیزهای جهان بهانه‌های ساده خوشبختی بسازیم. ما زنان که هر روز صبح کودکانمان، کودکان بی‌گناه و درخانه‌مانده‌مان که هیچ از غم جهان نمی‌دانند، تصویر دنیا را در چشم‌های ما می‌جویند. ماییم که با چهره ماتم‌زده‌مان به آن‌ها می‌گوییم باید بترسند و چیزهای بدتری در راه است. ماییم که با خنده‌های سرخوشانه‌مان، با زیبایی خانه، و آرامشی که بلدی‌ام چه‌طور بیافرینیم، به آن‌ها می‌گوییم زندگی زیباست و ارزشش را دارد. به آن‌ها می‌گوییم خیالتان راحت، ما مراقبتان هستیم و اینجا امن است. ما، زنان، خود خود خانه‌ایم، خانه‌ای که باید به آن از شر بیماری و اندوه و مصیبت جهان پناه برد. حواسمان باشد ما راه و رسم نجات جهان را خوب بلدی‌ام. می‌دانم! سخت است که در میانه رنج، شادمان باشی و امیدوار. تلخی جهان جای خود. ما باید حواسمان باشد که حبه قند کنار چای تلخ جهان را ما باید بگذاریم، برای حرمت زندگی و فرزندان که تجسم آینده‌اند.



روایتی از بانو زهرا قیداری، پرستار ۸ سال دفاع مقدس
همسر و خواهر شهید که در پی ابتلا به ویروس کرونا آسمانی شد

صدای چکش تابوت شهدا قطع نمی‌شد

نکند. فقط سعی می‌کردیم افراد را زنده نگه داریم.

شب‌ها چگونه می‌گذشت؟

هواپیماهای عراقی شب‌ها شروع می‌کردند به بمباران مناطق. به همین دلیل، خاموشی مطلق حاکم می‌شد. تنها نور ما همان چراغ قوه کم‌سویی بود که دست پزشک بیمارستان بود.

کارکنان بیمارستان چه تعداد بودند؟

خیلی کم. فقط ۲ پزشک و ۶ پرستار بودیم.

آیا مجروحانی بودند که در ذهنتان باقی مانده باشند؟

برای من خیلی مهم بود که هر کاری از دستم برمی‌آید برای مجروحان انجام دهم. یکی از رزمندگان ۲ تا پایش مجروح شده بود. به دکتر گفتم: «یکی از پاهایش کار نمی‌کند. خیلی جوان محجوبی است.» دکتر گفت: «عصب‌هایش از کار افتاده است و راهی برای نجاتش وجود ندارد.» به ایشان اصرار کردم اگر راهی وجود دارد، پیش پای پرستارها بگذارد. دکتر هم بعد از کمی تأمل گفت: «روزی هزار مرتبه روی پایش را ماساژ دهید. با این حرف خوشحال شدم و با پرستارها نوبت گذاشتیم که هر روز یک نفر این کار را بکند و سرانجام هر دو پایش خوب شد.

باز هم نمونه‌ای در خاطر دارید؟

یک شب ساعت ۱۲ مجروchi را آوردند که هر دو پایش از بالا ترکش خورده بود. دکتر گفت: «باید هر دو را قطع کنیم تا عفونت به خون نرسد.» من هم زدم زیر گریه. دکتر که حال من را دید، گفت: «تنها یک راه وجود دارد و آن این است که ۴ کیلو خون گرم نیم‌ساعته برایم جور کنی!» من هم دویدم به سمت آزمایشگاه. ۲ نفر از سربازانی هم که مجروحان را با وانت آورده بودند به من ملحق شدند. در راه از ۲ نفر مرد کرد هم که در بیمارستان کار می‌کردند خواستیم خون بدهند. همگی گروه خونی مان مشابه بود. خلاصه پنج‌نفری مسیر یک کیلومتری را تا آزمایشگاه دویدیم. به سرعت خون دادیم و بعد کیسه‌های خون را زیر بغلمان گذاشتیم و دوان دوان برگشتیم.

نصف شب آن‌هم در هوای سرد ایلام؟

چیزی بالاتر از سرما و سختی بود. گرگ‌ها زوزه می‌کشیدند و شغال‌ها به بوی خون مشامشان تیز شده بود و صدایشان را بلند کرده بودند، اما به هر شکلی بود، خون را سر وقت به دکتر رسانیدم و مجروح عمل شد.

پس این جزو خاطرات خوب برای شما محسوب می‌شود؟

جنگ هیچ خاطره خوب مطلق برای آدم نمی‌گذارد زیرا درست فردایش جنازه همان ۲ سربازی را که در زنده ماندن آن مجروح خون داده بودند به بیمارستان تحویل دادند.

علت یرقان شهدا را فهمیدید؟

بله، بیش چند روز از آمدنم به ایلام نگذشته بود که دیدم لکه‌های بزرگ خون روی ملحفه‌های سفید هست. من توی بیمارستان و البته منطقه خرمشهر این را به چشم دیدم که خون آدم‌ها با هم فرق دارد.

**یعنی خون هر کسی یک رنگ است؟

بله، متوجه شده بودم اگر ۲ نفر در یک مکان شهید می‌شدند، رنگ خونشان با هم متفاوت بود. همان وقت هم با مشاهده لکه‌های خون مخالف فهمیدم که ملحفه‌ها خوب شسته نمی‌شود. بعد از این اتفاق با دوستان مورد اعتمادم مشورت کردم تا از راز قضیه خبردار شویم. به همین دلیل، یک نفر را کشیک گذاشتیم و او برایمان خبر آورد: خانم کومله‌ای که در رخت‌شوخانه کار می‌کند مواد ضد عفونی کننده را از پنجره بیرون می‌ریزد و استفاده نمی‌کند. علت یرقان و زردی مجروحان هم آلوده بودن ملحفه‌ها بود. بعدها آن زن بیرون شد. کار دیگری از دستمان برنمی‌آمد.

وقتی خبر درگذشت ناگهانی خانم قیداری را شنیدم، تصاویر زیادی در ذهنم گذشت. ابتدا باورم نشد. دلم می‌خواست مانند بسیاری از شایعات دروغ باشد و وقتی دلم از زمین و زمان گرفته بود و نیازمند صدایی گرم بودم، مهمان خانه‌اش شوم. از ۵ سال پیش تا حالا که از گفت‌وگویم با او می‌گذرد، دلدادگی ام هم به بانوی مقاومت و الگوی زن مسلمان حقیقی روز به روز بیشتر شده است. آن مصاحبه همان زمان هم گل کرد و بعدها به واسطه اخلاص در کلام خانم زهرا قیداری، توانست جایزه ملی جشنواره «زن و خانواده و رسانه» را کسب کند، زنی که خاطرات زندگی‌اش از روزهای اول جنگ و بمباران بیمارستان صحرایی شبیه گوشه‌ای از فیلم‌های عجیب و تلخ بود. همیشه با خودم فکر می‌کردم خاطرات خانم قیداری سند مظلومیت همه زنان و مردانی بود که در شرایط سخت، با خون خود و جبهه و جبهه خاک ایران را حفظ کردند. بغض رفتن خانم قیداری بی گمان سال‌ها باقی خواهد ماند و شاید بهترین حرف از او همان صحبت‌هایش باشد در مصاحبه ۵ سال پیش. در ادامه، بخشی از مصاحبه او را با روزنامه شهرآرامی خوانید.

شما از بانوان مقاومتی بودید که همان اول جنگ آستین بالا زدید.

ما آن روزها مدام درگیر بودیم. من ساکن تهران بودم. بعدها بعد از شهادت همسرم مشهد را برای زندگی انتخاب کردم. یادم هست من و شوهرم به گنبد رفته بودیم. من به زبان عربی تسلط داشتم و شوهرم انگلیسی می‌خواند. در گنبد با مردم حرف می‌زدیم و سعی می‌کردیم همه چیز را رفع و رجوع کنیم. انقلاب اسلامی چیزی جدا از زندگی مان نبود. ما خانه بزرگی در تهران داشتیم که نزدیک مسجد بود. پایگاه دوم بعد از مسجد، خانه ما بود. هر چیزی که برای رزمندگان ما می‌خواستند بسته‌بندی کنند، از خانه ما خارج می‌شد.

چه شد که به مناطق عملیاتی رفتید؟

یک روحانی داشتیم که با خانواده ما دوست بود. روزی به من زنگ زد و گفت: در بیمارستان ایلام مجروحان زردی یا یرقان می‌گیرند. علتش را نمی‌دانیم، اما نیرو لازم داریم. شما برای کمک به ما می‌آیید؟

شما هم قبول کردید؟

رفتن به ایلام را وظیفه‌ام می‌دانستم. آن فرد هم موقع پیشنهاد دادن مطمئن بود که همراهی‌شان خواهیم کرد.

چه چیزی در آن روزها بیشتر درد آور بود؟

۲ نفر در داخل بیمارستان بودند که تنها کارشان ساخت تابوت شهدا بود. مدام چوب می‌آمد و آن‌ها برش می‌زدند و تابوت می‌ساختند. حالا تصور کنید هر وقت که شهید بیشتر می‌شد، صدای تق تق چکش آن‌ها هم بلندتر می‌شد و ما چه حالی پیدا می‌کردیم!

یعنی تا این حد شهید داشتیم؟

بله، فاجعه بود. آن‌ها شهیدان را داخل تابوت می‌گذاشتند و پرچم ایران را رویشان می‌کشیدند. بعد هم می‌فرستادند به شهرهای خودشان.

چند نفر زیر دستتان شهید شدند؟

نمی‌دانم. تعدادشان خارج از حد شمارش بود.

برای شهدا چه می‌کردید؟

تنها کاری که از دست ما بر می‌آمد این بود که جیب‌هایشان را خالی کنیم. هر چیزی در آن داشتند، توی یک پلاستیک می‌ریختیم و در تابوت می‌گذاشتیم تا به دست خانواده‌هایشان برسد.

اولین روزهای جنگ در بیمارستان چگونه گذشت؟

جنگ نبود. فاجعه بود. بنی صدر خائن می‌خواست روحیه رزمندگان را تضعیف کند. برای همین، مهمات نمی‌داد. آمبولاس وجود نداشت. زخمی‌ها را توی وانت روی هم می‌ریختند و به بیمارستان می‌آوردند. به همین دلیل، عده زیادی بین راه شهید می‌شدند. حتی راه‌ها را بسته بودند و نمی‌گذاشتند پزشک‌ها و پرستارها برای کمک بیایند. کمبود نیرو داشتیم. جابرای مجروحان نداشتیم و همه روی زمین می‌خوابیدند.

پس بهداشت رعایت نمی‌شد؟

این حرف‌ها معنی نداشت. ما همه کار می‌کردیم، از دستکاری در اتاق عمل گرفته تا آمپول‌زنی و نظافت. برای خودمان شیف‌گذاشته بودیم. شاید بیش از ۲۰ ساعت کار می‌کردیم. هر کسی دستش خالی می‌شد، برای کمک به قسمتی دیگر می‌رفت. دستکش نبود. پرستارها مدام دستشان را الکل می‌مالیدند تا بیماری شیوع پیدا



حمیده
وحیدی
روزنامه نگار

هنگامه



شهربانو

۲شنبه
۸ شهریور ۱۴۰۰
۳۰ مهر ۱۴۴۴ شماره ۲۳۶۷

(۳)



مسافت زیادی بود که باید هر روز می‌رفتم و می‌آمدم. جدا از این، همان ابتدای کار، وقتی کارگران متوجه شدند باید با یک خانم کار کنند، رها کردند و رفتند. گروه دیگری پیدا کردیم و شروع کردیم به پخت نان تنوری سنتی.»

➤ در نبود شاطر، نان می‌پختم

شفائی از همان ابتدا سعی می‌کرد با جبهه‌گیری در برابر کار زنان در نانوائی بود مقابله کند. به همین دلیل، از انجام هیچ کاری ابایی نداشت. اگر شاطر دیر می‌رسید، خودش زودتر شروع به پخت نان می‌کرد. گاهی نان‌ها را از تنور درمی‌آورد تا کار لنگ نماند و حتی پشت دخل می‌ایستاد. «شروع کار برایم یک چالش بود. البته به دلیل اینکه پدرم بیمار بود، از نظر روحی شرایط مساعدی نداشتم، اما خودم را ملزم کرده بودم که باید سخت کار کنم. نانوائی یک کار خدماتی و تولیدی است که کیفیت صفر تا صد آن در اختیار صاحبش نیست، اما ما موظف هستیم نان را با بهترین کیفیت به دست مشتری برسانیم.»

➤ توسعه نانوائی و شروع کاری جدید

حال پدر او به مرور بهبود پیدا می‌کند و بعد از ۶ ماه که در بستر به سر می‌برد، دیگر می‌تواند کنار دست دخترش در نانوائی بنشیند و از موفقیت و شجاعت او لذت برد. «کمی که اوضاع نانوائی روی روال افتاد، به فکر توسعه آن بودم. همیشه برای ایده‌هایی که داشتم از کارگران هم مشورت می‌خواستم تا به آن‌ها نیز انگیزه بدهم. بنابراین در دکور مغازه تغییراتی دادیم و یک پخت دیگر نیز اضافه کردیم. خواهر و برادرانم کم‌کم بزرگ می‌شدند و باید کار می‌کردند، اما دوست نداشتم در فضای نانوائی مشغول به کار شوند. به این دلیل که مسئولیت خانواده را برعهده داشتم، تصمیم گرفتم کار جدیدی راه بیندازم.» شرکت تعاونی شقایق سیر رضوان را به ثبت می‌رساند. کار را با یک آژانس بانوان شروع می‌کند که در آن ۴۵ راننده در حوزه جابه‌جایی مسافران و ۱۸۰ راننده در حوزه سرویس‌های دانش‌آموزی مشغول به کار می‌شوند. «کار خوب پیش می‌رفت تا زمانی که به دلیل کرونا، اوضاع حمل‌ونقل به هم ریخت و سال ۹۸ آژانس تعطیل شد. طبق تحقیقی که انجام داده بودم، می‌دانستم که ۲۳۵۰ بانوی راننده سرویس مدرسه در مشهد داشتیم که فاقد درآمد شده بودند. ضمن اینکه حدود ۸۵ درصد بانوانی که در حوزه حمل و نقل کار می‌کنند، سرپرست خانوار و بقیه آن‌ها نیز کمک سرپرست هستند. پس باید فکری می‌کردم.»

➤ راه‌اندازی اولین اتحادیه حمل و نقل بانوان در شرق کشور

نرگس شفائی همیشه به چشم می‌دید که بانوان در حوزه حمل و نقل زحمت می‌کشند، اما این زحمات آن‌طور که باید دیده نمی‌شود. به همین دلیل او، اولین اتحادیه شرکت‌های تعاونی حمل‌ونقل بانوان کشور را در خراسان رضوی به راه می‌اندازد. در این اتحادیه به شرکت‌های حمل و نقل حوزه بانوان خدمات‌رسانی می‌شود و کار اجرایی این اتحادیه، مجموعه بانوتا‌کسی است. مجموعه بانوتا‌کسی نیز اولین شرکت تعاونی تأمین نیاز استارت‌آپی در کشور است که در خراسان رضوی به ثبت رسیده است. «بعد از آن، در شرکت تعاونی بانوتا‌کسی شروع به کار کردیم و با راه‌اندازی اپلیکیشن آن، برای تعداد زیادی در این مجموعه اشتغال‌زایی کردیم. البته در حال رایزنی هستیم تا این کار را در کل استان و کشور نیز فعال کنیم.»

تلاش او برای ایجاد تعاونی به این دلیل بود که سرمایه کار پدري خود را استفاده می‌کرد که ۵ خواهر و برادرش نیز از آن سهم می‌بردند. جمع خواهران و برادران به اضافه مادر برای راه‌اندازی تعاونی کافی بود. پدر شفائی عمرش کفاف نمی‌دهد و از دنیا می‌رود، اما تا روزی که زندگی می‌کرد، با همه وجود به دخترش افتخار می‌کرد که به حق جانشین نان‌آوری خانه شده بود. «پدرم تا زمانی که در قید حیات بود بسیار خوشحال بود از اینکه در کار پیشرفت کرده‌ایم.»

نرگس شفائی در سال ۹۵ یک شرکت تعاونی دیگر به نام آتیه‌سازان به راه می‌اندازد و نمایندگی بیمه می‌گیرد. به گفته او، تا سال ۹۶ همه خواهر و برادرانش در یکی از مجموعه‌های تعاونی‌ای که به همت او رونق گرفته است، مشغول به کار می‌شوند. «کارمان را از یک نانوائی محلی که هدفش منبع درآمدی برای تأمین معیشت خانواده بود شروع کردیم، اما به مرور گسترده‌تر و به یک مجتمع نان تبدیل شد. هدفم از راه‌اندازی ۲ تعاونی دیگر در حوزه حمل و نقل و بیمه، اشتغال‌زایی برای خواهران و برادرانم هم چنین افراد دیگری بود.»

➤ دستاورد ۲۲ سال کار و سخت‌کوشی

او هم اکنون نایب‌رئیس اتحادیه تعاونی‌های تولیدکننده استان است. هم چنین مسئولیت معین‌های اقتصادی را در مشهد، چناران، فریمان

و تربت‌جام از سال ۹۸ برعهده دارد. «سال ۹۳ مدیرعامل برتر در حوزه حمل‌ونقل استان شناخته شدم. سال ۹۴ عنوان زن نمونه در استان را کسب کردم. سال ۹۷ به عنوان تعاونگر نمونه در استان انتخاب شدم. سال گذشته نیز کارآفرین برتر زنان در کشور بودم.»

اهل گله و شکایت نیست و همیشه انرژی مثبت را برای خود حفظ می‌کند. او معتقد است کم و کاستی وجود دارد، اما او روی آن‌ها توقف نمی‌کند تا ذهنش درگیر نماند. خستگی و سختی زیادی را به‌ویژه در سال‌های اول کاری‌اش تجربه می‌کند که بعد از موفقیت، همه آن خستگی‌ها را از یاد می‌برد. «از ابتدا برای خانواده و با آن‌ها کار می‌کردم، اما هیچ‌وقت نگفتم که چرا من باید این مسئولیت سنگین را برعهده بگیرم یا سختی بکشم، بلکه به جای آن با خودم می‌گفتم خدا می‌خواهد این گره به دست من باز شود. همین مثبت‌اندیشی کمکم می‌کند.»

➤ در هر شرایطی می‌توانم کارآفرینی کنم

او با شناختی که از خود دارد، می‌داند در هر شرایطی که باشد می‌تواند شغل ایجاد کند. او حتی تحصیل خود را در کنار مشغله‌های کاری‌اش ادامه می‌دهد و دانشگاه را به پایان می‌رساند. اکنون ۲ تعاونی دیگر نیز به صورت پروژه‌ای انجام می‌دهد. یکی از آن‌ها در حوزه نیروگاه‌های خورشیدی و دیگری برای تهیه عسل است. «فکر می‌کنم خطرپذیری در خون من جریان دارد زیرا مشاغلی که دارم هیچ‌سختی‌ای با هم ندارند. از همان ابتدا، هر زمان می‌خواهم شغلی را شروع کنم و از آن اطلاعاتی ندارم، ۳ ماه در اوقات فراغتم درباره آن کار تحقیق می‌کنم.»

او تا به حال برای راه‌اندازی هیچ کدام از کارهایش وامی دریافت نکرده است و همیشه با همان میزان سرمایه‌ای که در اختیار داشته، کار بعدی را شروع می‌کرده است. «پیش آمده است که به دلیل نوسانات بازار از نظر مالی به مشکل برخورده‌ام، اما دنبال وام نبوده‌ام و نیستم. به نظرم کار در بازار ایران طوری است که باید خیلی تمرکز داشته باشی و باور دارم قسط مانع تمرکز می‌شود و مسیر به خطا می‌رود. چه بسا می‌تواند از خلاقیت نیز جلوگیری کند.»

➤ ۱۵ سال است تلویزیون ندیده‌ام

معتقد است ابتدا نباید کار را سنگین و گسترده شروع کرد، بلکه باید به مرور آن را گسترش داد. «اگر در هر خانواده یک نفر باشد که ایده‌پردازی و شغل ایجاد کند، بیکاری در جامعه نخواهیم داشت. ضمن اینکه به نظم برای ایجاد شغل، پشتکار از سرمایه مهم‌تر است. من ۱۵ سال است که تلویزیون ندیده‌ام و اخبار را تنها از رادیو و زمانی شنیده‌ام که در حال رانندگی بوده‌ام. هیچ‌کس نباید برای شروع یک کار منتظر بهتر شدن شرایط باشد و باید با همان پس‌انداز حداقلی پیش روند.»

او روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند و به دلیل کار زیادی که دارد، برای هرکدام از مجموعه‌ها، مدیر داخلی تعیین می‌کند تا خیالش از بابت روند کار راحت باشد، اما باز هم هرروز به تعاونی‌ها سر می‌زند و گزارش کار می‌گیرد. «افراد زمانی که شغلی را شروع می‌کنند، تا سال‌های اول نباید تفاوت میان روز تعطیل و غیرتعطیل خود را متوجه شوند. بعضی از مشاغل مانند حوزه حمل و نقل خدماتی است و عید و عزا برایش فرقی ندارد. شغل آزاد مانند کارمندی نیست که تنها ساعت‌های خاصی مشغول به کار باشی بلکه در طول شبانه‌روز درگیر کار هستی. ضمن اینکه هیچ‌وقت نباید کسی به این استناد که دیگری در فلان شغل موفق بوده است، کاری را شروع کند، بلکه باید توانایی خود را بسنجد.»

➤ کارآفرین، سدی در مسیر نمی‌بیند

از نظر او کسی که در کارآفرینی چالش و سد می‌بیند، کارآفرین نیست. شفائی معتقد است نباید به این دلیل که شرایط بهتر شود یا وضعیتی اصلاح شود، دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم. «من ۲۲ سال پیش کارم را شروع کردم و اوضاع اقتصادی بهتر بود، اما طی سال‌ها مشکلاتی به وجود آمد که در مقایسه با آن زمان، کار برای کارفرما سوددهی کمتری داشت، اما این‌طور نیست که بگوییم سودی نمی‌کنیم. با ترس نمی‌شود کاری را راه انداخت. افراد باید جسارت به خرج بدهند.»

سال ۸۱ ازدواج می‌کند و از همان ابتدا به همسر خود می‌گوید مسئولیت خانواده‌اش را برعهده دارد. او هم قبول می‌کند. «اکنون که به گذشته فکر می‌کنم، نمی‌دانم در آن سال‌ها چطور به شغل، کار خانه خودم و کارهای خانواده‌ام می‌رسیدم. ضمن اینکه هر بار می‌خواهم کار جدیدی به راه بیندازم، همسر من می‌گوید «تو می‌توانی» زیرا به من باور دارد.»

شهربانو

۲۰ شهریور ۱۴۰۰
شماره ۲۲۶۷

(۵)

افراد زمانی که شغلی را شروع می‌کنند، تا سال‌های اول نباید تفاوت میان روز تعطیل و غیرتعطیل خود را متوجه شوند. بعضی از مشاغل مانند حوزه حمل و نقل خدماتی است و عید و عزا برایش فرقی ندارد. شغل آزاد مانند کارمندی نیست که تنها ساعت‌های خاصی مشغول به کار باشی بلکه در طول شبانه‌روز درگیر کار هستی





شهربانو

۲۰ شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۴۴۴

(۶)

مسئولیت اجتماعی بکارید، امید اجتماعی برداشت کنید

می گذرد نگاهی واقع بینانه داشته باشید و سعی نکنید با شعارهای انگیزشی کوتاه مدت و ناکارآمد به طور سطحی حال خودتان را خوب کنید زیرا دیری نمی پاید که واقعیت های روزمره دوباره شما را احاطه می کنند و به ورطه نومیدی در شرایط دشوار سوق می دهند. یک مادر توانمند به عنوان یک انسان خردمند از کنار آنچه در زندگی روزمره تجربه می کند بدون اندیشیدن نمی گذرد. می اندیشد و واقعیت را می پذیرد تا بتواند چاره اندیشی عقلانی، عمیق و کارآمدی داشته باشد. پس بپذیرید که در کل جامعه، امید اجتماعی کاهش چشمگیری داشته است و شما تنها فرد و خانواده شما تنها خانواده ای نیست که احساس نومیدی و خستگی اجتماعی ناشی از آن را تجربه می کنید، نگاه خردمندانه به شرایط اجتماعی به ذهن شما کمک می کند تا ارزیابی واقع بینانه ای از توانایی ها و محدودیت هایتان داشته باشید و با درک این نکته که بیشتر جامعه با شما در این تجربه ناخوشایند شریک است، خود را جزئی از کل خواهید دانست. این سبب می شود در یک همدلی و هم دردی جمعی ورود کنید و شبکه همدلی و همیاری خود را تشکیل دهید. این شبکه چگونه شکل می گیرد؟

تعامل را با زنان موفق زیاد کنید

چنان که در تاریخ اجتماعی مطالعات زنان مشهود است، بهترین شبکه های همیاری در هر نوع مشکلی برای تاب آوری و توانمند شدن زنان که لازمه مادر شایسته بودن است، شبکه های زنانه است. تعامل های خود را با زنان مقاوم و توانمندی که می شناسید افزایش دهید. ارتباطات اجتماعی مثبت و مناسب سبب افزایش تاب آوری و امید در شما می شود زیرا انسان موجودی اجتماعی است. تجربیات و دانش خود را به اشتراک بگذارید و از تجربیات و دانش دیگران بهره بردارید. گام سوم: نیازی نیست برای افزایش امید در کانون خانواده در باره فواید امیدواری سخنرانی، نصیحت یا کار ویژه ای انجام دهید. همین که ذهن شما امیدواری را در میان افکارتان جای دهد و به مادری امیدوار و روشن بین تبدیل شوید، شاداب تر و تاب آورتر می شوید. همین شادابی و افزایش آرامش ذهنی شما در مرور زمان بر فضای روانی سایر اعضای خانواده تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

مسئله دوم مانند مسئله اول از خودتان آغاز می شود. حتماً و اکس بنزید. حتماً از ماسک استفاده کنید. تا حد امکان فاصله فیزیکی با دیگران را رعایت کنید. فرزند شما اگر کودک باشد، از عمل گرایشی شما خواهد آموخت و اگر نوجوان و جوان باشد، برای کاهش دغدغه شما که حفظ سلامت خانواده است از عمل گرایشی شما پیروی خواهد کرد. یک مادر ناآگاه و تعهدگیز نمی تواند فرزندان متعهد به مسئولیت اجتماعی پرورش دهد. شرکت در واکنش های اجتماعی و خودمراقبتی برای پیش گیری، مسئولیت اجتماعی هر یک از افراد در برابر جامعه است. به مسئولیت اجتماعی تان متعهد باشید تا فرزندان تان افرادی متعهد و مسئولیت پذیر شوند: خانواده های متعهد در برابر مسئولیت های اجتماعی. خانواده های سالم هستند که می توانند نگهدارندگان سلامت جمعی و سازندگان جامعه سالم باشند.

هر روز خبرهای تحريم عزيزان بسيارى در شبکه های اجتماعی منتشر می شود که در پی ابتلا به کووید ۱۹ جان باخته اند: از مشاهیری نظیر دکتر کریمی، استاد برجسته مردم شناسی ایران، و نخبه های حوزه درمان پزشکی تا افراد ناشناس که هر یک عزیز خانواده ای بوده اند. تلخی واقعیت پیش بینی ناپذیر بودن زندگی همان تجربه فراگیری است که جامعه امروز مامدتی در حال تجربه آن است و ذهن های بسیاری را درگیر این پرسش می کند که در این حجم تلخکامی ها که زمانی پایان خواهد پذیرفت، چگونه می شود تاب آورد.

در بحران چگونه مادری امیدبخش باشم

زندگی اجتماعی انسان سرشار از مخاطره های پایان ناپذیر است. پیشرفت فناوری همیشه یک تیغ دولبه بوده و در کنار امکاناتی که برای افزایش آسایش زندگی فراهم آورده، آسیب ها و مخاطراتی نیز به همراه داشته است. نظیر ویروس کووید ۱۹ که زمان بسیاری از فراگیری آن می گذرد و باعث کاهش روزافزون امید اجتماعی شده است. در کانون خانواده ها محوریت گفت و گو ها چگونگی پیش گیری از ابتلا، چگونگی خودمراقبتی و پیگیری فرایند واکنش های عزیزان و اطرافیان است. مادران مرتب پیگیر حال همسر و فرزندان هستند. سعی دارند با افزایش حجم مسئولیت ها و فعالیت هایشان در خانه کنار بیایند و با مراقبت از اعضای خانواده، از بروز آسیب جبران ناپذیر برای خانواده خود پیش گیری کنند. تعداد چشمگیری از خانواده ها این بیماری دشوار را تجربه کرده اند. شما هم ممکن است یکی از مادرانی باشید که روزهای دشوار گذار سایه کووید از اعضای خانواده را تجربه کرده اند. ممکن است گاهی با خود اندیشیده باشید چگونه استرس های خود را مدیریت کنید تا بتوانید از استرس های فرزندان خود بکاهید و برایشان تکیه گاه امن عاطفی و روانی در فرایند این بحران طولانی شوید.

فراتر از تکیه گاه عاطفی، شما به عنوان یک مادر که اساس پرورش فرزند در کانون خانواده است، چگونه چراغ امید را در خانواده خود روشن نگه می دارید تا در گام نخست، از فرزند و خانواده خود محافظت کنید و در گام بعد، در حد امکان حافظ سلامت جمعی جامعه باشید؟ مسئله اصلی امروز که ذیل کارآمدی نقش مادری در کاهش آسیب های جسمی و روانی اعضای خانواده در این بحران مطرح است یکی مسئله افزایش سطح امید برای تاب آوری در برابر پیامدها و آسیب های بحران است که از محیط اجتماعی به خانواده ها و بالعکس از محیط خانواده به محیط اجتماعی سرایت می کند و هم چنان در انتقال است و دومی مسئله افزایش سطح ایمنی و خودمراقبتی در گام اول در کانون خانواده و در گام دوم در سطح سلامت جمعی است. اکنون چگونه به عنوان مادر می توانید در این ۲ مسئله نقشی اثرگذاری داشته باشید؟

عمل گرا باشید (با حواحولا کردن دهان شیرین نمی شود)

مسئله اول یعنی افزایش سطح امید. اولین گام: بپذیرید ابتدا باید خودتان را از امید و روشن بینی با وجود همه تیرگی ها و تلخی ها سرشار کنید تا پس از آن بتوانید امیدبخش همسر و فرزندان باشید. یک انسان جامانده در نومیدی نمی تواند سفیر امید و تکیه گاه عاطفی روشنایی بخش باشد. از خودتان شروع کنید. اما چگونه؟ در دومین گام: به آنچه اطرافتان



دکتر
مهتاب
علی نژاد
جامعه شناس

هنگامه

یک مادر توانمند
به عنوان یک
انسان خردمند
از کنار آنچه در
زندگی روزمره
تجربه می کند
بدون اندیشیدن
نمی گذرد.
می اندیشد
و واقعیت را
می پذیرد تا بتواند
چاره اندیشی
عقلانی، عمیق و
کارآمدی داشته
باشد



اعتماد کرده‌ام به دنیا

نرگس برهمند متولد مهر ۱۳۵۹ در بجنورد است. او شاعری است که سال‌ها در هوای شعر مشهد زیسته است و اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی است. برهمند شاعری پرکار و باذوق است. ثمره سال‌ها فعالیت ادبی اش چندین مجموعه شعر است که تاکنون چاپ کرده است. مجموعه شعر «رشته کوه عزیز» را در قالب غزل چاپ کرد و بعد، بیشتر توجه و تمرکزش را بر قالب شعر سپید گذاشت که بسیار هم در این زمینه خوش درخشید. او با مجموعه شعر سپید «به دنیا اعتماد کرده‌ام» در پنجمین دور جایزه شعر خبرنگاران که جایزه بسیار معتبری در حوزه ادبیات محسوب می‌شود برگزیده شد و بدین وسیله بیش از پیش بین دوستان و ادیبان مطرح شد. «به دنیا اعتماد کرده‌ام» مجموعه‌ای درخور تأمل و سرشار از عواطف زنانه است که برهمند با این مجموعه توانست نامزد جایزه نیما هم شود. نرگس برهمند با سال‌ها کار در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و تجربه و خلاقیت ادبی اش در زمینه ادبیات کودک هم قلم زده است. او داستان «قارقار نارنجی» را توسط نشر امیرکبیر و کتاب شعر کودک «دستان» را که مجموعه آموزشی موسیقی همراه لوح فشرده است، توسط نشر اوژن در حوزه ادبیات کودک به چاپ رسانده است. هم‌چنین مجموعه بازنویسی داستان‌های طنز مولوی ویژه نوجوانان با عنوان شکرخانه و چند مجموعه دیگر در کارنامه ادبی اش به چشم می‌خورد. نرگس برهمند با مجموعه شعر سپید «آمبرولا خواهر گل‌های جهان» که نشر نگاه به‌تازگی منتشر کرده به دوستان ادبیات نشان داده است شاعری بسیار توانمند و جدی است که حرف‌های بسیاری در حوزه ادبیات دارد.

اشیا
حرف‌های نگفته‌اند که سال‌هاست لب طاقچه مانده‌اند
زیر فرش
یا گوشه انباری
اشیا را می‌توان برق انداخت
حرف‌های نگفته را می‌شود خاک کرد
سندهایی هست از قدیم که راحت می‌شود سوزاندشان
اما
همیشه
دری باقی می‌ماند در سینه
که هر وقت واکنی
پرت می‌شوی در گردباد خاطره‌ها
بعد از آن
گیج و مگ
گوشه انباری دوزانو می‌نشینی
و به نوری خیره می‌شوی از بیرون

نرگس برهمند



موج پنجم

بانوی نویسنده شهرمان را هم گرفت

منیر مهریزی مقدم، نویسنده پنجاه و سه ساله مشهوری که تاکنون حدود ۲۰ عنوان کتاب از خود به یادگار گذاشته است، در پی ابتلا به ویروس کرونا درگذشت. «پارسا»، «ساحل آرامش»، «یاسمن»، «همراز»، «غریبه آشنا»، «آتش کینه»، «همدم خاطره‌ها»، «شب آفتابی»، «غروب دل»، «کوچه»، «مدارا»، «هویت»، «انعکاس»، «بی‌وفا»، «داغ عشق»، «فال» و «مرهم» برخی آثار این نویسنده‌اند.



ریحانه صادقی
مترجم



بار آموزش آنلاین روی دوش مادران

برای بسیاری از والدین و کسانی که وظیفه مراقبت از کودکان را به عهده دارند، دست‌وپنجه نرم کردن با چالش‌های آموزش از راه دور و آنلاین در کنار رسیدگی به وظایفی که از پیش بر عهده داشته‌اند، کار بسیار سختی بوده است. میشل رایت که در یک شرکت مدیر منابع انسانی است، ۳ فرزند به نام‌های نینا چهارده ساله، ایان ده ساله و آرون هفت ساله دارد. او خود نیز در کنار شغلش، در حال تحصیل در رشته پرستاری است. او در دوره همه‌گیری کووید ۱۹ و پس از تعطیلی مدارس، به کار در خانه و تحصیل از راه دور و رسیدگی به آموزش فرزندانش مشغول بوده است. او می‌گوید رفت‌وآمد بین این ۳ نقش (مادر، کارمند و دانشجو) برای او کار ساده‌ای نبوده است. میشل از اینکه چقدر احساس آشفتگی، گیجی، اضطراب و استیصال می‌کند و اینکه هر روز انگار زمان بیشتری برای کارها کم می‌آورد می‌گوید. طبق نتایج پژوهشی که در سال ۲۰۲۰ از سوی تارنمای ParentsTogetherAction انجام شد، در جریان آموزش آنلاین فرزندان در دوره‌ی همه‌گیری کووید ۱۹، مادران بار سنگین‌تری در مقایسه با پدران بر دوش داشته‌اند.

در این پژوهش معلوم شد رسیدگی به امور فرزندان (رفت‌وآمد دائم بین انجام تکالیف و برنامه‌های آموزش از راه دور و تماس‌های تصویری آنلاین، متمرکز نگهداشتن آن‌ها، برقراری ارتباط بین معلم و کودک، و کمک به بچه‌ها در انجام تکالیف) برای مادران به شدت چالش برانگیز بوده است، به‌ویژه برای مادرانی که خود نیز شاغل هستند. بتنی رابرتسن، یکی از بنیان‌گذاران و مدیران ParentsTogether، می‌گوید: هر کسی که در خانه فرزندی دارد این روزها دارد کاری قهرمانانه و ناممکن انجام می‌دهد. اما شواهد نشان می‌دهند که مادران به‌طور متفاوتی دارند زیر فشار این بار اضافه‌ای که این روزها روی دوششان قرار گرفته است، یعنی اداره و مدیریت آموزش آنلاین و از راه دور فرزندان در خانه، له می‌شوند. والدین به‌ویژه مادران به ما می‌گویند نمی‌توان از یک نفر انتظار داشت هم‌یک کارمند تمام‌وقت باشد همه مسئولیت‌های مراقبت و آموزش فرزندان را یک‌تنه به عهده داشته باشد، مسئولیت‌هایی که پیش از این به دست چندین شخص انجام می‌شد. آن‌ها در این شرایط دست کم نیاز به دریافت کمک مالی، مرخصی با حقوق و شرایط کاری منعطف‌تر دارند.

این پژوهش هم‌چنین نشان داد مادران کم‌درآمد (به‌طور کلی، همه والدین کم‌درآمد) در این دوره با چالش‌های دیگری نیز روبه‌رو هستند. مادران کم‌درآمد، در مقایسه با مادرانی که درآمد سالانه بالایی دارند، بیشتر با مشکل در دست‌نداشتن ابزار و وسایل لازم برای آموزش فرزندان روبه‌رو هستند. آن‌ها مجبورند ۲ برابر سایر مادران با نگرانی عقب افتادن فرزندان از تحصیل دست‌وپنجه نرم کنند و نگران سلامت روانی فرزندان باشند.

به همین دلیل، در آستانه روز جهانی مادر در سال ۲۰۲۰، ParentsTogether فهرستی از نیازهای این مادران تهیه کرد و از کارفرمایان، همسران و حتی دولت‌ها خواست به این طریق از باری که به‌ناگاه بر دوش این مادران گذاشته شده است، کمی بکاهند. این فهرست از این قرار است:

کارفرمایان انعطاف بیشتری در محیط کار برای کارکنان زنی فراهم کنند که در دوره همه‌گیری مسئولیت‌های بیشتری بر دوش آن‌ها قرار گرفته است.

پدرانی که تاکنون در انجام وظایف مربوط به آموزش از راه دور با همسرانشان همکاری نمی‌کردند، بخشی از مسئولیت‌ها را به عهده بگیرند و دوشادوش همسرانشان برای مراقبت از فرزندان و پیشرفت آن‌ها تلاش کنند.

مؤسسه‌ها و صندوق‌های بشردوستانه کمک‌هزینه‌هایی برای دانش‌آموزان کم‌برخوردار تعریف کنند که به سبب شرایط پدیدآمده در این دوره، بیش از پیش در خطر عقب ماندن تحصیلی از دیگران هستند.

در نهایت، دولت‌ها کمک‌های مالی بیشتری برای والدین دارای فرزند فراهم کنند، والدینی که بسیاری از آن‌ها در این دوره به سبب افزایش مسئولیت‌های خانه و فرزندان، ممکن است ممر درآمد خود را از دست داده باشند. دولت‌ها باید چنین خانواده‌هایی را شناسایی و با پرداخت کمک‌هزینه‌های اضطراری و ادامه‌دار به آن‌ها و افزایش پرداخت‌های مرخصی با حقوق و طرح‌های بیمه‌بیکاری به آن‌ها کمک کنند.

<https://parentstogetheraction.org/07/05/2020/parentstogether-survey-indicates-moms-are-carrying-the-load-of-distance-learning-during-pandemic/>

<https://www.understood.org/articles/en/distance-learning-work-from-home-nursing-school-a-mom-of-2-juggles-it-all>

پاسخ به پرسش‌های حقوقی



زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرداری به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

پدرم مدتی است که فوت کرده‌اند و خودرو ایشان توسط وراثت از جمله خودم به صورت وکالتی به شخصی فروخته شده است. زمان وکالت تمام شده و خریدار تعویض پلاک نکرده است. حالا که وراثت برای تمذید وکالت مراجعه می‌کنند، یکی از وراثت می‌گوید من نمی‌آیم و برای تمذید وکالت وقت ندارم و یک بار انجام داده‌ام و دیگر نمی‌آیم. خواستم راهنمایی کنید چه گونه باید اقدام کنیم.

وکالت را نمی‌توان بدون رضایت فروشندگان تمذید کرد. فروشندگان در صورت عدم اعطای وکالت جدید یا عدم تعویض و فک پلاک در صورت دادخواست از جانب خریدار، از طریق دادگاه ملزم به فک پلاک و ... می‌شوند. پیشنهاد می‌شود ابتدا با ارسال اظهارنامه به همه وراثت، به تنظیم وکالت جدید و انجام تعهد اقدام شود یا اینکه بدون تمذید وکالت، همه فروشندگان (ورثه) برای امضا در محل تعویض پلاک حاضر شوند.

پدرم اواخر ۹۹ به عنوان عابر پیاده با خودرو تصادف و فوت می‌کند. کارهای اداری چند ماه طول کشید اما بیمه مبلغ سال گذشته را تعیین کرد.

پرداخت دیه بر اساس زمان پرداخت خواهد بود. در این باره می‌توان اعتراض کرد.

من علیه شخصی بابت توهین، اهانت و افترا شکایت کردم و پرونده برای صلح و سازش، به شورای حل اختلاف ارجاع شده است. الان یک بار دیگر صادر ابلاغیه صادر شد، نرفتم. اگر این دفعه به شورای حل اختلاف نروم، چه می‌شود؟ می‌خواهم پرونده‌ام به دادسرا برود چون قصد ندارم رضایت بدهم.

مراجعه نکردن به شورای حل اختلاف ضمانت اجرایی برای شما ندارد. طرح دعوا در این مرحله

در شورا برای صلح و سازش است و در صورت عدم سازش، پرونده به مرجع مربوط ارجاع می‌شود که حضور یا نرفتن شما بر صدور رأی عدم سازش تأثیری نخواهد داشت.

شوهرم در دادگاه به مبلغی محکوم شده. طلبکار یک بار با حکم دادگاه و هر ۲ روز یک بار شخصا به در خانه مراجعه می‌کند و با زدن زنگ همه واحدهای ساختمان، آبرویی برایمان نگذاشته. اعسارم هم قبول نشده. آیا به صورت قانونی می‌توان آبروی مردم را برد؟ راهکار چیست؟

مراجعه به آدرس محکوم علیه در صورت وجود برگه جلب ایراد قانونی ندارد، اما در صورتی که مراجعه همراه با ایجاد مزاحمت و یا توهین و تهدید باشد، افرادی که در معرض توهین و تهدید یا مزاحمت قرار گرفته‌اند (فرد محکوم و همسایه‌های او) می‌توانند شکایت کیفری در این زمینه داشته باشند.



شهربانو

۲شنبه
۸ شهریور ۱۴۰۰
۳۰ مهر ۱۴۴۴ شماره ۳۴۶۷

(۸)

ضمیمه روزنامه شهردار
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

شهرداد

دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان



مشهد از ظرفیت و توانمندی بانوان مهاجر استفاده می‌کند؟

زنان افغانستانی و مهاجرت

مهاجرت، همیشه پدیده‌ای ارادی، خودخواسته و لوکس نبوده است بلکه در موارد بسیاری ضرورت‌های اقلیمی، سیاسی و اجتماعی برخواست انسان‌ها غلبه یافته است. اگرچه تا پیش از این، مهاجرت همواره مسئله‌ای تحت اراده مردان قلمداد می‌شد، با افزایش نقش آفرینی زنان، می‌توان از زنانه‌شدن مهاجرت سخن به میان آورد. منظور از زنانه‌شدن مهاجرت این است که ترک وطن از نظر جنسیت، خنثی نیست و میان ۲ جنس تفاوت‌های زیادی در مقوله مهاجرت وجود دارد. در حقیقت، میان زنان و مردان ویژگی‌های متمایزی در رفتارهای مهاجرتی و در رویارویی با فرصت‌های مختلف، مقابله با ریسک‌ها و تهدیدهایی نظیر آسیب‌پذیری در برابر حقوق انسانی، سوءاستفاده‌های جنسی، استثمار و ریسک‌های سلامتی وجود دارد. این مسئله درباره کشوری همچون افغانستان که سال‌ها با جنگ داخلی و ناامنی فزاینده روبه‌رو بوده است، بیش از سایر کشورها به چشم می‌آید. مرزهای مشترک این کشور با استان خراسان باعث شده است وقایع افغانستان که موجب ایجاد موج مهاجرت به ایران شده است به مسئله‌ای مهم برای شهر مشهد تبدیل شود.

تبادل تجارب و آموخته‌ها بهترین دستاورد است

مهاجرت از جامعه‌ای بدتر به سمت مکان بهتری صورت می‌گیرد. کسب درآمد را شاید بتوان مهم‌ترین مؤلفه این جابه‌جایی و تغییر در نظر گرفت. زنان مهاجری که از افغانستان و به طور کلی از جوامع جنگ‌زده به کشورهای با امنیت سیاسی و اقتصادی مطلوب‌تری نقل مکان می‌کنند، می‌توانند تجارب، هنرها و آموخته‌های خود را که قاعدتا مستلزم صرف هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی بوده است در کشور مقصد به خدمت بگیرند. در گذشته، بیشتر مشاغل خدماتی، برخی مشاغل کاذب و به طور کلی سطوح پایین شغلی و درآمدی به مهاجران افغانستانی اختصاص داشت، اما با توجه به رشد علمی و تقویت تجربی جامعه زنان افغانستان، می‌تواند از ظرفیت‌های این مهاجرین کارآمد بهره گرفت. اما همیشه این امکان می‌تواند به محدودیتی تبدیل شود که متعاقب آن، شغل‌ها و موقعیت‌هایی که برای سکنه بومی شهر وجود دارد از سوی مهاجران اشغال شود. رفع چنین مشکلی تنها در سایه اطلاع دقیق از وضعیت این زنان، شناسایی آن‌ها و سیاست‌گذاری واقع‌بینانه است.

مشکلات شناسنامه حل شود

یکی دیگر از مزایای حضور زنان مهاجر در شهر مشهد، ایجاد یک بافت تکثرگرا و ناهمگون است که به رواج روحیه تساهل‌گرا و مبتنی بر مدارا با دیگرانی که متفاوت از ما هستند، یاری می‌رساند. اصلاح قوانین مربوط به ازدواج و فرزندآوری می‌تواند زمینه را برای ایجاد یک اجتماع متکثر ولی در عین حال هم‌بسته فراهم آورد. اجتماعی که از توانایی‌ها و مزایای حضور زنان مهاجر برای تقویت روحیه اجتماعی و نوعی رواداری جمعی به بهترین صورت ممکن بهره می‌گیرد.

شهروند دوم

البته نباید این مزایا باعث شود که از معایب و بحران‌هایی که حضور زنان مهاجر می‌تواند در شهر به وجود آورد غافل شد. زنان با توجه به سهم چشمگیری که در مهاجرت‌ها دارند، نقش مهمی در سیاست‌گذاری در عرصه مهاجرت و مهاجرپذیری ایفا می‌کنند و توجه به شرایط آسیب‌پذیر آن‌ها ضرورت بسیار دارد. از همه مهم‌تر آنکه مهاجران، به‌ویژه زنان مهاجر، تا زمانی که بتوانند در جامعه هدف چه به‌عنوان یک فرد دارای شغل چه به‌عنوان یک زن دارای نقش همسری و مادری پذیرفته شوند، با مشکلات و محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو هستند. این زنان در معرض انواع خشونت‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرند و برخورد با آن‌ها به‌عنوان شهروند درجه ۲ می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی فراوانی باشد. از سوی دیگر، همه این زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و تجارب شغلی حرفه‌ای نیستند و خدمات‌رسانی به آن‌ها مستلزم صرف هزینه و سیاست‌گذاری‌های شهری است که تاکنون چندان که باید مدنظر مدیران شهری قرار نگرفته است. نباید از خاطر برد که زنان مهاجر به دلیل وجود موانعی همچون نیاز به اطلاعات، خدمات متناسب با وضعیت فرهنگی، مشخص نبودن وضعیت سکونت آن‌ها و موارد دیگر، ممکن است به طور دقیق شناسایی نشوند و در نتیجه این مسئله، آنان را به سوی انزوای اجتماعی یا آسیب‌های اجتماعی هم‌چون بزهکاری و فحشا بکشاند.

نگذاریم حضور مهاجران به بحران تبدیل شود

در نهایت، درباره زنان مهاجر افغانستانی، باید به خاطر سپرد که بیش از تفاوت با آن‌ها، اشتراک‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی و اجتماعی فراوانی داریم. همین مشابهت‌ها و اشتراکات تاریخی است که می‌تواند زمینه جذب مهاجران زن افغانستانی را در شهر مشهد آسان کند. در نتیجه، بسیار منطقی است شرایط ویژه زنان افغانستانی که برای بقا و داشتن زندگی معمولی در سایه یک امنیت پایدار، به ترک خانه و کاشانه خود تن می‌دهند در نظر گرفته شود و از چنین منظری حضور و پذیرش آنان در کالبد شهر، به جای اینکه به بحران تازه‌ای تبدیل شود، سبب‌ساز رونق بیشتر شود.